

نقشه معنایی حروف اضافه ابزاری-همراهی در زبان‌های ایرانی*

مسعود محمدی‌راد (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده: نقشه معنایی شیوه‌ای برای بازنمایی قاعده‌مندی بین‌زبانی در نگاشت معنی بر صورت است. نقشه معنایی راهی برای نشان دادن تفاوت‌های بین‌زبانی از طریق معنی است، که البته بر این تفاوت‌ها محدودیت‌های همگانی حاکم است. این برخلاف تصور غالب در زبان‌شناسی است که حوزه معنی پر از بی‌قاعدگی و ویژگی‌های منحصر به فرد است (نروگ و ایتو ۲۰۰۷: ۲۷۳). در این مقاله قصد داریم چند معنایی را در حروف اضافه ابزاری-همراهی در ۹ زبان ایرانی نشان دهیم و نقشه معنایی مربوط به هر زبان را ترسیم کنیم. نقشه معنایی نروگ (۲۰۱۰) در حوزه معانی مرتبط با ابزاری، مبنای ترسیم نقشه معنایی برای زبان‌های ایرانی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد هر کدام از زبان‌های ایرانی مکان خاصی را در نقشه معنایی ابزاری-همراهی به خود اختصاص می‌دهد و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این زبان‌ها در نمایش نقش‌های مرتبط با ابزاری مشاهده می‌شود؛ البته تفاوت‌ها قاعده‌مند است و در چارچوب نقشه معنایی نروگ (۲۰۱۰) قابل تبیین است.

* در نگارش این مقاله از راهنمایی‌های عالمانه استاد گران‌قدرم جناب آقای دکتر محمد راسخ‌مهند بهره فراوان بردم. از ایشان کمال سپاسگزاری را دارم. بدیهی است نقایص مقاله از آن نگارنده است.

کلیدواژه‌ها: نقشه معنایی، اِزازی، زبان‌های ایرانی، چندمعنایی، جهانی‌های تلویحی

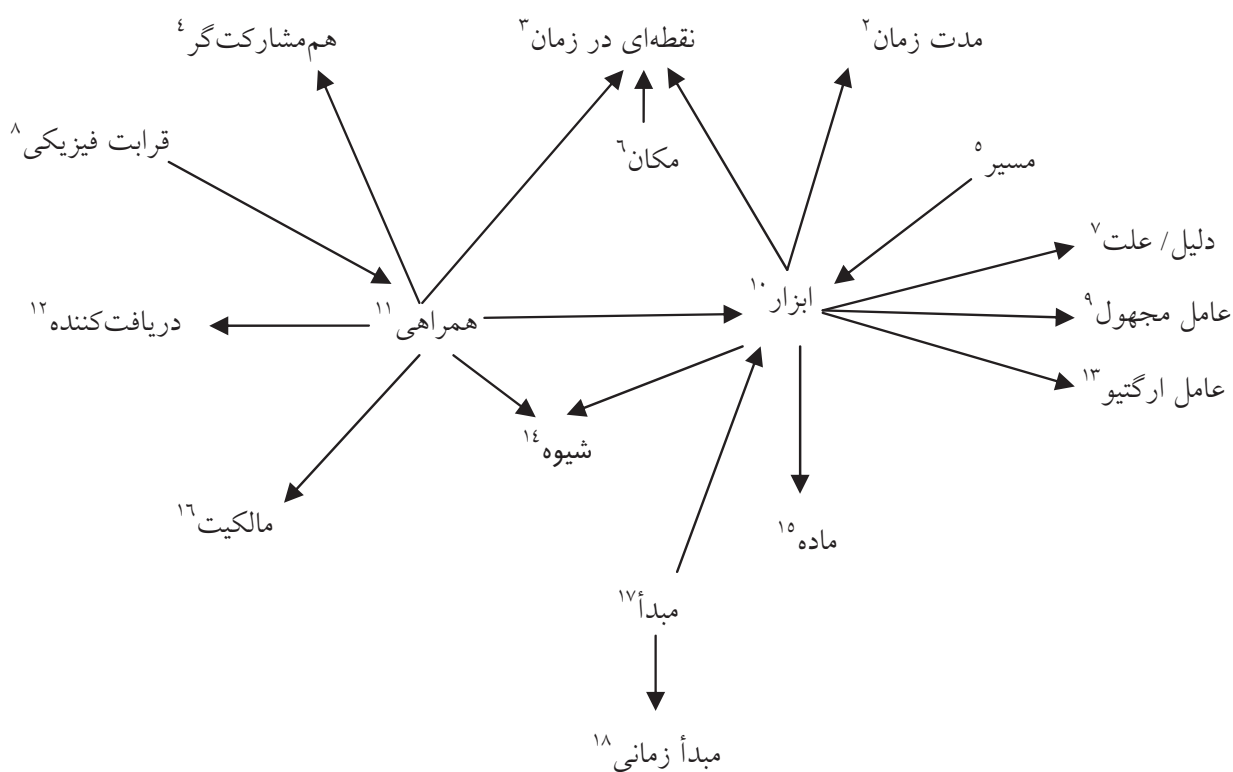
۱. مقدمه

نقشه معنایی^۱ روشی برای نمایش الگوهای چندنقشی بودن تکواژهای دستوری است و این روش بر اساس مقایسه بین‌زبانی است (هَسپِلَمَت ۲۰۰۳: ۲۱۳). به عبارت دیگر، می‌توان گفت نقشه معنایی، بازنمایی هندسی معانی (نقش‌ها) و روابط بین آن معانی است. معانی (نقش‌ها) و روابط بین آنها یک نقشه معنایی را می‌سازند (وان‌در‌آورا و پلانگین ۱۹۹۸: ۸۶). چندنقشی بودن یک کلمه دستوری تنها هنگامی رخ می‌دهد که نقش‌های مختلف آن کلمه دستوری شبیه هم باشند (هَسپِلَمَت ۲۰۰۳: ۲۱۵) و به بیان دیگر، رابطه چندمعنایی بین آن نقش‌ها برقرار باشد. نقش‌ها با خطوطی به هم وصل می‌شوند که این خطوط بیانگر رابطه قرابت و شباهت بین این نقش‌ها (یا معانی) است. در واقع، نقشه معنایی اِزازی است که رده‌شناسان و نقش‌گراها برای نشان دادن کلمات و ساخت‌های چندنقشی به کار می‌برند؛ اما نکته این است که این کلمات و نقش‌ها به شیوه‌ای نظام‌مند و همگانی با هم مرتبط هستند.

سیسو (۲۰۰۷: ۲۲۶) انگیزه اصلی برای ساخت نقشه معنایی را گوناگونی ساخت‌های دستوری در سطح زبان‌ها می‌داند. از نظر رده‌شناسان، تفاوت‌های صوری بین زبان‌ها زیاد است و طبق معیارهای صوری نمی‌توان قاعده‌مندی خاصی را بین زبان‌ها مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، کرافت (۲۰۰۳)، در فصل دوم کتاب خود، تعدادی از روش‌های نمایش ساخت اضافی را در زبان‌های دنیا مطرح می‌کند که تفاوت‌های صوری قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. از طرفی، در سطح یک زبان نیز برای یک ساخت خاص، به لحاظ صوری، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود؛ مثلاً ساخت اضافه را در انگلیسی به پنج شکل متفاوت می‌توان نشان داد (همان: ۴۲). از این رو، رده‌شناسان نقشه‌های معنایی را به عنوان روشی مهم در نمایش قاعده‌مندی بین‌زبانی و همگانی بودن معنی می‌دانند و در سال‌های اخیر، نقشه‌های معنایی از سوی نقش‌گراها و رده‌شناسان

1) şemānī māl

بسیار به کار گرفته شده‌اند. اندرسون (۱۹۸۲) اولین کسی بود که استفاده از نقشه معنایی را برای مطالعات بین‌زبانی پیشنهاد داد و در مورد معانی مرتبط با زمان و نمود کامل، و گواه‌نمایی^۱ (همو: ۱۹۸۶) به کار برد. در مورد دیگر مقولات نقشی می‌توان به ترسیم نقشه معنایی برای ضمائر و حروف اضافه (هسپلمت ۲۰۰۳)، وجهیت (وان‌درآورا و پلانگین ۱۹۹۸)، و حالت‌نمایی (نروگ و ایتو ۲۰۰۷) اشاره کرد. شکل (۱) نقشه معنایی مرتبط با حوزه ابزاری-همراهی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نقشه معنایی ابزاری-همراهی (نروگ ۲۰۱۰: ۲۴۳)

- | | | | |
|--------------------|-----------------------|-------------------|--------------------------|
| 1) ênîdêntîālîtiü | 2) dūrātiōn | 3) ĩ ōiŋt ĩn ĩimê | 4) ō-ĩ ārti ĩl ānt |
| 5) rōuŋê | 6) ĩō ātiōn | 7) āušê/ rēāšōn | 8) ĩ ħušī āl ĩ rō ĩmītiü |
| 9) ĩ āššīnê āuênt | 10) ĩnštrūmênt | 11) ōmĩl āniōn | 12) rē ĩl ĩênt |
| 13) êrūātiñê āuênt | 14) mānñêr | 15) māťêrīāl | 16) ĩ ōššêššīōn |
| 17) šōūr ê | 18) řēmĩl ōrāl "řrōm" | | |

این نقشه بر اساس مطالعه معانی مرتبط با ابزاری در ۲۰۰ زبان به دست آمده است. روش ترسیم آن براساس وابستگی معانی با هم در داده‌های بین‌زبانی است؛ به این معنی که هر نقش باید حداقل در ده تکواژ در سطح زبان‌ها نشان داده شود و سپس اگر رخداد آن نقش وابسته به رخداد نقش دیگری باشد و این وابستگی بیش از ۹۰٪ باشد، آن دو نقش باید در نقشه معنایی کنار هم قرار گیرند. به علاوه، اگر یک تکواژ فقط دو نقش \bar{A} و \bar{N} را داشته باشد و این اتفاق حداقل در سه زبان رخ دهد، نقش‌های \bar{A} و \bar{N} باید در نقشه معنایی در کنار هم بیایند. خطوطی که بین نقش‌ها مشاهده می‌شود به رابطه معنایی قاعده‌مند بین دو نقش اشاره دارد؛ به این معنی که در سطح زبان‌ها، به احتمال زیاد، ابزاری و همراهی با یک کلمه نقشی (یا تکواژ حالت) نشان داده می‌شوند و نشانه‌گذاری آنها بیشتر به هم شبیه است تا نشانه‌گذاری نقش همراهی و مسیر. جهت پیکان‌ها نشان‌دهنده مراحل تکوین نقش‌ها از یکدیگر است؛ مثلاً از لحاظ در زمانی، حالت ابزاری از حالت همراهی مشتق شده است. نقشه معنایی ابزاری-همراهی در شکل (۱) جهانی‌های تلویحی را نشان می‌دهد به این صورت که اگر زبانی مفهوم ابزار و دریافت‌کننده را با یک کلمه نقشی نشان دهد، حتماً مفهوم همراهی را نیز با همان کلمه نقشی نشان می‌دهد (مانند مازندرانی، رک. شکل ۵). از طرفی، اگر زبانی نقشی حاشیه‌ای (مثلاً «شیوه» در شکل ۱) را داشته باشد، باید نقشی که از لحاظ تاریخی از آن مشتق شده است را نیز داشته باشد؛ مثلاً در فارسی «با» که در جمله «او با نگرانی آمد» نشان‌دهنده شیوه است، نقش‌های همراهی (علی با مینا آمد) و ابزاری (در را با کلید باز کردم) را نیز نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه کرافت (۲۰۰۳: ۱۳۴) فرضیه‌ای به نام فرضیه اتصال نقشه معنایی^۱ را مطرح می‌کند که براساس آن، اگر ساختی بیش از یک کاربرد (نقش) دارد، باید بین آنها پیوستگی معنایی باشد؛ همان‌طور که در شکل (۲) مشاهده

1) *ṣēmānī māl օրնէ րնիտի հիւլ օրհէսի*

می‌شود، بین کاربردهای مختلف «با» در فارسی اتصال برقرار است و این کاربردها با این فرضیه مطابقت دارند.

شایان ذکر است طرح نقشه معنایی برای نشانه ابزاری در آثاری نظیر لوراقی (۲۰۰۱)، هسپلمت (۲۰۰۳)، و یاماگوشی (۲۰۰۴) نیز آمده است و هرکدام نقشه معنایی ابزاری را به شکلی ترسیم نموده‌اند. نروگ و ایتو (۲۰۰۷) با ارائه داده‌های بین‌زبانی در هر مورد، اشکالات نقشه‌های پیشنهادی این افراد را متذکر می‌شوند. نقشه معنایی موجود در شکل (۲)، که شکل اصلاح‌شده نقشه معنایی نروگ و ایتو (۲۰۰۷) است، در حال حاضر، کامل‌ترین نقشه در رابطه با چندمعنایی در حوزه ابزاری-همراهی است.

در بخش دوم مقاله، در مورد انواع ابزاری و شیوه نمایش آنها، همچنین محدودیت‌های معنایی در به‌کارگیری آن در سطح زبان‌ها بحث می‌شود. در بخش سوم، نقشه معنایی ابزاری-همراهی را در سطح زبان‌های فارسی، گیلکی، تالشی، مازندرانی، دلواری، بلوچی (گروه غربی)، کردی سورانی، کرمانجی، و تاتی (گویش چالی) نشان می‌دهیم و جایگاه هر زبان را بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهیم. بخش چهارم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

2. انواع ابزاری

حالت ابزاری معمولاً نشان‌دهنده نقش معنایی ابزار است. پلانکر (۲۰۰۲: ۳۲) ابزار را نقشی معنایی می‌داند که به واسطه یک شیء (که عامل آن را دستکاری می‌کند) صورت می‌گیرد تا در وضعیت کنش‌پذیر تغییر انجام پذیرد (مثال ۱). اما بیان ابزار می‌تواند فارغ از وجود کنش‌پذیر باشد (مثال ۲).

(۱) علی با چاقو گوشت را برید.

(۲) من با اتوبوس آمدم.

لمان و شین (۲۰۰۵: ۲۰) ابزار^۱ (مثال ۱) و وسیله (مثال ۲) را نقش‌های اصلی ابزاری می‌دانند. ابزار معمولاً بخشی از بدن (به‌خصوص دست) و اشیاء را شامل می‌شود.

1) tōl

برخی از زبان‌ها همراهی، شیوه، و نقش‌های دیگر را نیز با ابزاری بیان می‌کنند. لمان و شین بر آن‌اند که هفت استراتژی صوری برای نشان دادن نقش‌های مرتبط با ابزاری و همراهی در سطح زبان‌ها وجود دارد: ۱) گزاره ملازم^۱ (نظیر اسم مصدر در زبان ماندرین)؛ ۲) نشان‌گذاری به صورت حروف اضافه (مانند «با» در فارسی)؛ ۳) حالت نمایی (مانند حالت ابزاری در روسی)؛ ۴) اشتقاق از فعل؛ ۵) انضمام؛ ۶) تبدیل (مثلاً فعل‌هایی نظیر *hāmmēr* و *īrōn* در انگلیسی، که در نتیجه فرایند تبدیل به وجود آمده‌اند، مفهوم ابزاری را بالقوه در خود دارند)؛ ۷) ادغام واژگانی (نظیر فعل *î î î* در انگلیسی، که حاکی از استفاده از پا به عنوان ابزار شوت کردن است). از میان این هفت استراتژی، زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق از طبقه حروف اضافه برای بیان نقش‌های مرتبط با ابزاری استفاده می‌کنند؛ زبان‌های فارسی، کردی سورانی، دلواری و بلوچی از پیش‌اضافه؛ زبان‌های تالشی، مازندرانی، و تاتی از پس‌اضافه؛ زبان گیلکی هم از پیش‌اضافه و هم از پس‌اضافه؛ و کرمانجی از پیرااضافه^۲ برای بیان مفاهیم مربوط به ابزاری بهره می‌گیرند.

از آنجا که عبارت‌های حاوی ابزاری معمولاً افزوده هستند، محدودیت نحوی خاصی در رخدادشان وجود ندارد. در عوض، محدودیت‌های معنایی برای اسم‌هایی که می‌توانند ابزار واقع شوند وجود دارد؛ به این معنا که اسم‌هایی که نقش ابزاری دارند معمولاً غیرجاندار هستند. بنابراین می‌توان گفت اگر نشانه ابزاری اسم‌های جاندار را نشانه‌گذاری کند، دارای نقش عامل یا همراهی خواهد بود. در این میان، حیواناتی که از آنها به عنوان وسیله حمل و نقل استفاده می‌شود استثنا هستند، زیرا با وجود جاندار بودن در نقش ابزار به کار می‌روند. شلیسینگر (۱۹۷۹) در مطالعه‌ای نشان داد که نقطه قطع نشان‌گذاری همراهی (در اسم‌های جاندار) و ابزاری (در اسم‌های بی‌جان) ممکن است از زبانی به زبان دیگر فرق کند اما اغلب در حوزه حیوانات مشاهده می‌شود.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که نشانگرهای ابزاری معمولاً چندمعنایی‌اند و چند نقش را هم‌زمان نشان می‌دهند. نروگ و ایتو (۲۰۰۷)، با مطالعه بر روی ۲۰۰

1) *ōn ōmīṭānt ī rēdī ātīōn*

2) *īr ūmī ōšīṭīōn*

زبان، الگوهای چندمعنایی را در حوزه ابزاری مشخص کردند و براساس آن الگوها، نقشه معنایی مربوط به حوزه ابزاری و همراهی را ترسیم کردند که صورت اصلاح‌شده آن (نروگ ۲۰۱۰: ۲۴۳) در شکل (۱) مشاهده می‌شود.

3. حوزه ابزاری-همراهی در زبان‌های ایرانی

در این پژوهش، نقش‌های معنایی ابزاری در زبان‌های فارسی، گیلکی، تالشی، مازندرانی، دلواری، بلوچی (گروه غربی)، کردی سورانی، کرمانجی، و تاتی (گویش چالی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های مربوط به این زبان‌ها از کتاب‌های دستور و مقالات جمع آوری شده است. ابتدا برای هر زبان، با آوردن مثال، نقش‌های مختلف نشانه ابزاری را مشخص می‌کنیم و سپس نقشه معنایی مربوط به هر زبان را ترسیم می‌کنیم. با این کار، جایگاه هر زبان بر روی نقشه معنایی مشخص می‌شود، امکان مقایسه زبان‌های ایرانی با هم در چارچوب نقشه معنایی مشخص می‌شود، و نیز امکان مقایسه آنها با زبان‌های دنیا فراهم می‌شود.

1.3. ابزاری در فارسی

در زبان فارسی پیش‌اضافه «با» برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود و دارای نقش‌های زیر است:

ابزار

۳. الف) علی عکس را با میخ به دیوار کوبید.

همراهی

ب) کتاب را با خودت بیاور.

هم‌مشارکت‌گر: به نقشی گفته می‌شود که در آن، مشارکت‌گر دوم نقش فعالی در عمل بیان‌شده توسط فعل دارد؛ مثلاً در «علی با احمد دعوا کرد»، «احمد» به اندازه «علی» در عمل انجام‌شده سهیم است.

پ) من با تو حرف می‌زنم.

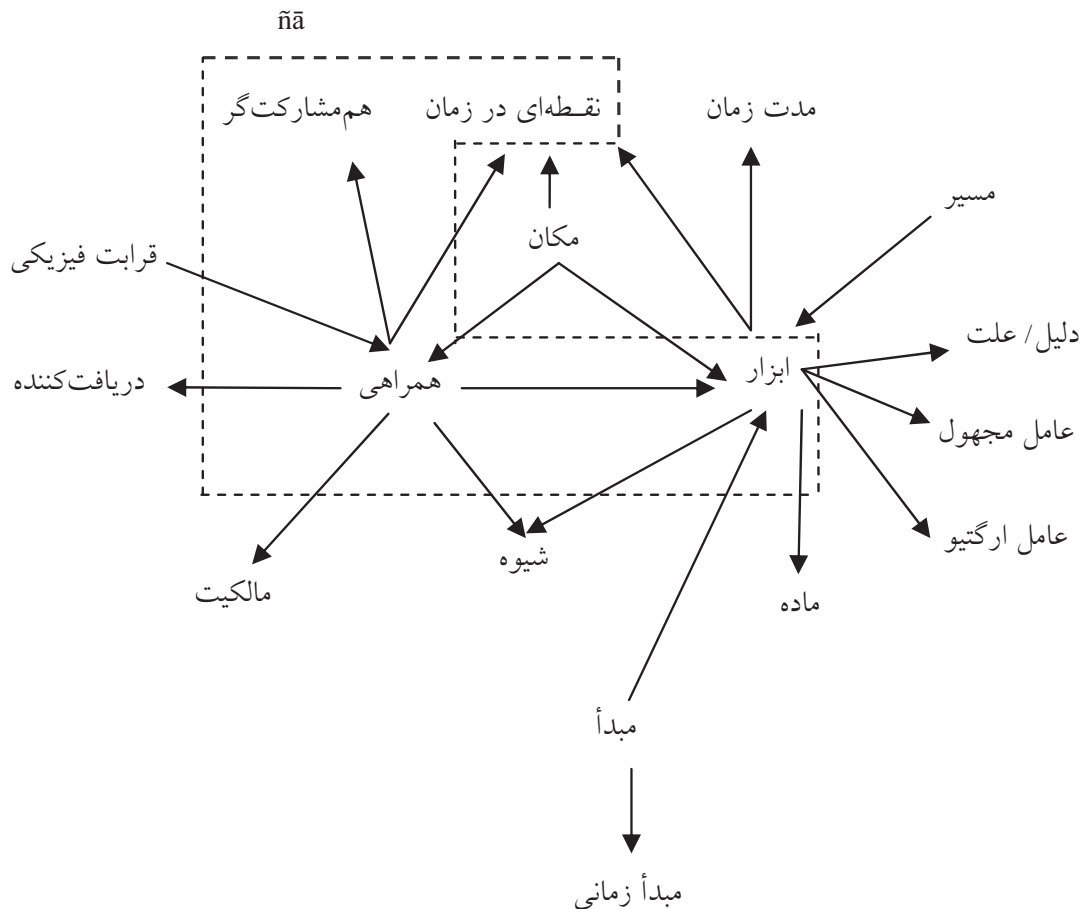
شیوه

ت) مینا با نگرانی آمد.

نقطه‌ای در زمان

ث) با آمدن فصل بهار...

با توجه به نقش‌هایی که حرف اضافه «با» در فارسی دارد نقشه معنایی ابزاری در فارسی را می‌توان طبق شکل (۲) نشان داد.



شکل ۲. نقشه معنایی ابزاری در زبان فارسی

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین نقش‌های مختلف «با» در فارسی پیوستگی برقرار است (نقش‌ها در کنار هم آمده‌اند) و این مطابق فرضیه اتصال نقشه معنایی کرافت است.

2.3. ابزاری در گیلکی

در زبان گیلکی، پس اضافه *-āmṛā* برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود. همچنین از پیش‌اضافه *ñā* که از فارسی وام‌گیری شده، نیز برای معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌شود. مثال‌های (4-ā) تا (4-) نقش‌های *-āmṛā* و مثال‌های (4-d) تا (4-û) نقش‌های *ñā* را نشان می‌دهد.

ابزار

4. ā) î ũlənûə-āmṛā ũyāl̩ î ən̩dī.

Ī î î-ś īṭh oāl̩ dīū oūt̩. L̩ST

«آنها با کلنگ زغال را کردند» (راستارگوئوا و همکاران ۲۰۱۲: ۱۷۰).

همراهی

ñ) t̩ān-ərn̩ t̩ī-āmṛā h̩ār̩ j̩ā n̩īū-ī n̩āū-ərn̩.

ān-1ṢŪ ũōū-ś īṭh ên̩êr̩ū Ī ĩā ê şāū-2ṢŪ ũō-1ṢŪ

«می‌توانم همراه با تو هر جا که بگویی بیایم» (همان: ۲۴۳).

هم‌مشارکت‌گر

) āşānə-āmṛā n̩āşt̩ī m̩ūn̩ārə ə î ũd-əŋ.

ṭh̩êū-ś īṭh m̩ūşt̩ f̩īūḥṭ̩ d̩ō. L̩ST-1L̩L

«باید با آنها مبارزه کنیم» (همان: ۱۳۶).

ابزار

d) ş̩āūəḍ ũşān-ām̩ n̩ā ũ n̩īūāḥ-ān̩ êūl̩ī ç̩ī ān̩ā h̩ārn̩d̩īūr̩-ā n̩ōf̩āḥm̩ān̩êūīd̩ī.

Ī êr̩hāl̩ ş̩ ṭh̩êū-t̩ōō ś īṭh ṭh̩āt̩ ũl̩ān̩ ê-L̩L̩ m̩ū ḥ ṭh̩īn̩ūş̩ êā ḥ oṭh̩êr̩-t̩ō ê Ī ĩān̩êḍ. L̩ST

«شاید آنها نیز با آن نگاه‌ها خیلی چیزها را به هم فهماندند» (همان: ۲۸۵).

همراهی

ê) ā h̩āūā M̩əŕ̩üərn̩ n̩ā Īş̩ī əŋd̩əŕ̩ āş̩n̩ā n̩-īd̩ī.

f̩r̩örn̩ ş̩ārn̩ê-h̩êŕ̩ê L̩N̩ ś īṭh L̩N̩ ā āūān̩ṭ̩êḍ n̩ê oṛ̩m̩ê. L̩R̩Ş-2/3L̩L̩

«اینجا جایی است که مریم با اسکندر آشنا شد» (همان: ۳۸۷).

هم‌مشارکت‌گر

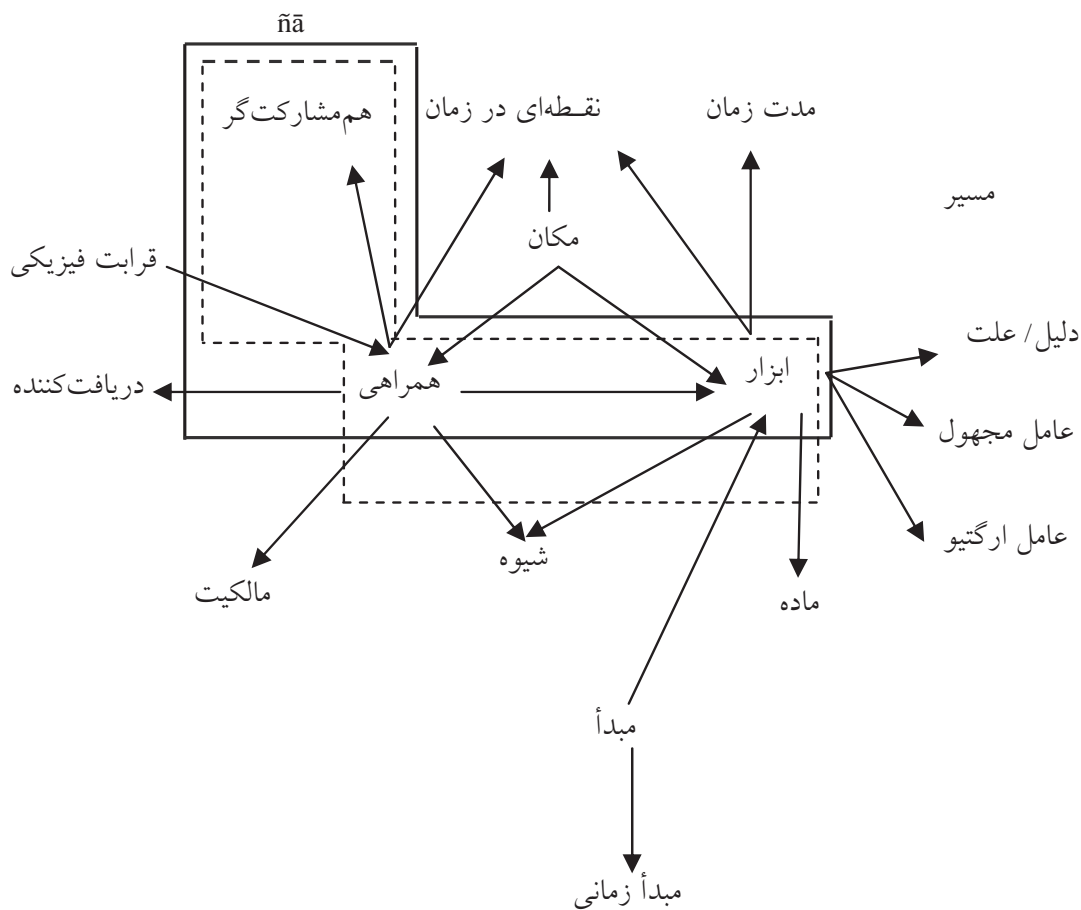
ṙ) āṙūṣ=ə Ī ēṙ=ū m̄āṙ=əṙn̄ n̄ā čəṙ=ṭā Ī īṙ- əṙəī -āṙ=ū ṙīššəṙīḍ-āṙ=ə ḍīḥāṭ
 n̄ṙīḍé=ŪĒN ṙāṭhēṙ=āṙḍ m̄ōṭhēṙ=ṭōĪ ś īṭḥ šēnēṙāḷ= ḶṚ ṙīḍ-ś ṙmāṙ-ḶḶ=āṙḍ ēḷḍēṙ-ḶḶ=Ē
 n̄īḷḷāūē.
 m̄əšṙūḷ=ə ṭāāūī ī ūḍ-əṙ ḍūrūṣṭ ī ūḍ-əṙ=ə šām=ū ṙə ā n̄-īḍ.
 n̄ūṣū=ŪĒN Ī ṙēḷ āṙāṭīṙṙ ḍō.ḶṚṣṭ-ĪNṚ ṙīṭḥṭ ḍō.ḶṚṣṭ-ĪNṚ=Ē šūĪ Ī ēṙ=āṙḍ ṙōḍḍ n̄ē. ḶṚṣṭ-
 2/3ḶḶ.
 «پدر و مادر عروس با تعدادی از پیرزنان و پیرمردان روستا مشغول آماده کردن شام بودند» (همان: ۳۹۲).

شیوه

ū) Āḥm̄əḍjāṙ ṣəḷām! n̄ā ā ṭūṙḍī ī ōūā šūṙṙ ḍəṙ-ī?
 ḶN ḥēḷḷō ś īṭḥ ḥūrṙīḍḷū ś ḥī ḥ Ī ḷā ē ūō. ḶṚṣ-2ṣŪ
 «احمد جان سلام، با آن عجله کجا میری؟» (همان: ۱۴۵).

شکل (۳) نقش‌هایی که حروف اضافه -āmṙā- و n̄ā (محدوده‌ای که با نقطه‌چین مشخص شده است) در گیلکی دارند را بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهد. حروف اضافه -āmṙā- و n̄ā رابطه هم‌معنایی^۱ را نشان می‌دهند اما این هم‌معنایی صددرصد نیست و این دو حرف اضافه در بعضی نقش‌ها مشترک‌اند.

1) šūṙṙn̄ū



شکل ۳. نقشه معنایی ابزاری در گیلکی

3.3. ابزاری در تالشی

در تالشی شمالی، پس‌اضافه *-āṇḁā* (مثال‌های *5-ā* تا *5-ḁ*) و در تالشی جنوبی و مرکزی، پس‌اضافه *-ṇā* (مثال‌های *5-ṇ* تا *5-ṁ*) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.

ابزار

5. ā) ḁū ṣā=î ū ṣəṛḁ=āṇḁā ñê-ṣ-ā=ñə.

ṫṛêê ḥêāḁ=LṪ Ō lāḁḁêṫ=s îṫḥ Ḳṣṫ-ûṵ-LṪ =AŪ .3ṠŪ

«او با نردبان از درخت بالا رفته بود» (پاول ۲۰۱۱: ۱۶۲).

همراهی / هم‌مشارکت‌گر

ñ) āñ ṫāḡāṫ ñāḁā=ṇḁā ūñā.

3ṠŪ ōṇlū ḥīḁḁ=s îṫḥ āñê. 3ṠŪ

«او فقط با بچه آمد» (همان‌جا).

مکان

) m̄āṇə ūūq̄-i î î ġāñ=āṇḍā šūt-ā=ñə ḥārḍ=əñ=ē
1ŞÛ.Ā m̄ēāt-R H RÊL Ī ōt=LŌ ñūrṇt-LṬ =ĀŪŪ.3ŞÛ ātē=1ŞÛ=ṬR

«من گوشتی را خوردم که در ظرف سوخته بود» (همان: ۱۹۲).

مبدأ

d) m̄ūṣt=āṇḍā ūḍū t̄m̄ū ā-î -im̄ūṇ
üōūḥūrṭ=LŌ ḍūūḥ māî iṇū ĀŪŪ-m̄āî ê-ĪM̄L̄R̄.1L̄L

«ما از ماست دوغ درست می‌کردیم» (همان: ۱۳۰).

ابزار

è) ḍāṣ-î=ṇā əñ-i l̄āṇ-ə; l̄əṣ-î=ṇā əñ-i l̄āṇ-ə
ṣî î l̄ē-ŌÑ=ś iṭḥ 3ŞÛ-ŌÑ ḥīt-3ŞÛ ṣṭî î -ŌÑ=ś iṭḥ 3ŞÛ-ŌÑ ḥīt-3ŞÛ

«او را با داس می‌زند؛ او را با چوب می‌زند» (همان: ۱۶۲).

همراهی

ṛ) āñ fāḡāṭ əṛḍāṇ-î=ṇā ām̄ā
3ŞÛ ōṇl̄ü ḥīl̄ḍ-ŌÑ=ś iṭḥ ām̄ē.3ŞÛ

«او فقط با بچه آمد» (همان‌جا).

مبدأ

ù) ḍār-i ñəṇî=ṇā ḍāñnār-ū
ṭṛêê-ŌÑ ūṇḍêṛ=ś iṭḥ Ī āṣṣêḍ-3ŞÛ.ŞÑM

«از زیر درخت عبور کردن» (همان: ۱۶۳).

دریافت‌کننده

ḥ) m̄ārḍūm ḍāmāṇḍ=ā ñā=ṇā ūṛūṣt-ē.
Ī eoṭ̄ l̄ē L̄RŌŪ=3ŞÛ 3ŞÛ.ĪŌ=ś iṭḥ l̄āūūḥ-ĪN̄R̄

«مردم به او می‌خندیدند» (همان‌جا).

هم‌شارکت‌گر

î) ā-ē ām̄-iṇ ṣāñā=ṣū ñā=ṇā ṛm̄m ā-î ārḍ=ā.
3-L̄L ām̄ē-3L̄L ñāṣî êṭ=3L̄L 3ŞÛ.ĪŌ=ś iṭḥ ōl̄l̄ê ṭ L̄N̄Ñ-m̄āî ê ñê=ṬR

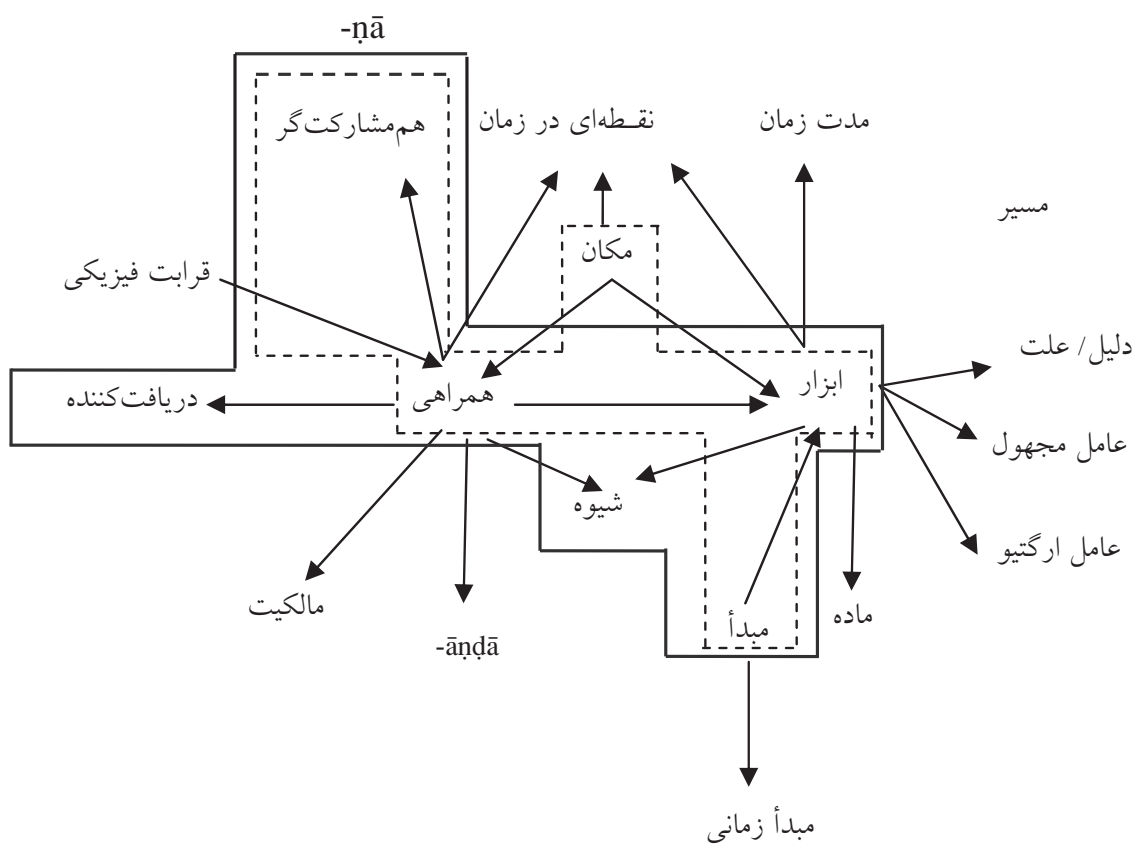
«آنها آمدند و سبد را با او جمع کردند» (همان‌جا).

شیوه

ḡā ēḡ-ī ḡāḡm-ī=ḡā ūāf ā.
 thāt ś ōmāḡ-ŌÑ šōḡḡ-ŌÑ=ś īth šī ēē ḡ hīt. Tḡ

«آن زن با نرمی صحبت کرد» (همان: ۷۸).

شکل (۴) نقش‌های مختلف پس‌افزافه‌های -āḡḡā (محدوده‌ای که با نقطه‌چین مشخص شده است) و -ḡā را در گویش‌های تالشی نشان می‌دهد.



شکل ۴. نقشه معنایی ابزاری در تالشی

4.3. ابزاری در مازندرانی

در مازندرانی، پس‌افزافه $-i\hat{h}$ ($-i\hat{h}$, $-i\hat{h}$) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.
 ابزار

6. ā) dærdê ĩ īḡūšḡī-īḡ nā ḡāi ēḡḡ-ēḡē.

dōōr-ŌÑM š rēs đrīnêr-ś īth ōl ên dō: LŞT-1ŞŪ

«در را با پیچ گوشتی باز کردم» (عموزاده ۱۳۸۱: ۱۴۳).

همراهی

ñ) î īn-râ î ār hâi ârd-î?
ś hō-ś īth ś ōrî dō LŞT-2ŞŪ

«با کی کار کردی؟» (استیلو ۲۰۰۹: ۹۳).

مبدأ

) šāhrā-râ nêrnō
rîêlđ-rîrōm āmê LŞT.3ŞŪ

«او از مزرعه آمد» (همان‌جا).

هم‌مشارکت‌گر

đ) mē-râ đānā î ênê.
Ī.ŌÑMš īth rîûhđ dō-3ŞŪ

«او با من دعوا می‌کند» (همان‌جا).

دریافت‌کننده

ê) īn î āāê -rê nêñ-râ nārêşên.
thīş Ī āl êr-ŌÑM šhê-tō şêñđ

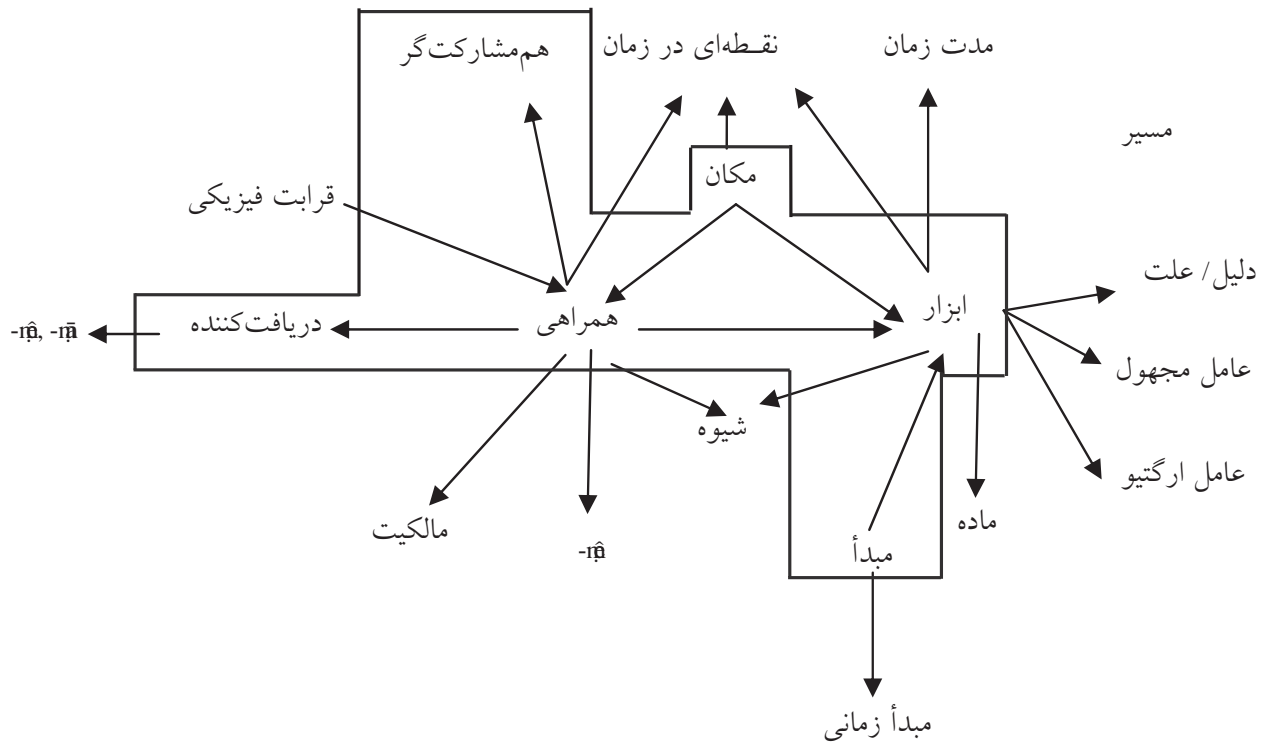
«این کاغذ را به او برسان» (همان‌جا).

مکان

ř) ār-râ šār-râ Ī ūl Ī iđā hêi ârd-īmī.
īñtêrşê rîōñ-āt mōñêü řīñđ dō.LŞT-1ĪĪ

«ما در سر چهارراه پول پیدا کردیم» (همان‌جا).

شکل (۵) نقش‌های مختلف پس‌اضافه -râ (-râ, -râ) را در مازندرانی نشان می‌دهد.



شکل ۵. نقشه معنایی ابزاری در مازندرانی

5.3. ابزاری در دلواری

در زبان دلواری، پیش‌اضافه $\text{\$e\ddot{u}}$ ($\text{\$e\ddot{u}}$) برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.

ابزار

7. ā) $\text{\$e\ddot{u}}$ $\text{mā\ddot{s}i\ddot{n}}$, $\text{n\ddot{o}r\ddot{d}=o\ddot{m}}$ $\text{\$i=}\text{\$}$.
 $\text{\$ i\ddot{t}h}$ $\text{ā\ddot{r}}$ $\text{tāi ē. \ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}=1\text{\$}\ddot{U}.\ddot{A}}$ $\text{\ddot{L}\ddot{R}\ddot{E}\ddot{L}=3\text{\$}\ddot{U}.\ddot{L}}$

«با ماشین آن را برایش بردم» (هیگ و نعمتی ۲۰۱۳: ۶).

همراهی / هم مشارکت‌گر

$\text{n\ddot{i}}$ $\text{m\ddot{e}r\ddot{d}-i}$ i ē $\text{\$e\ddot{u}}$ $\text{\$o\ddot{m}ā}$ $\text{ūā\ddot{l}=e\ddot{\$}}$ $\text{m\ddot{i}- ē\ddot{t}}$
 $\text{mā\ddot{n}=I}$ $\text{\$ h\ddot{o}}$ $\text{\$ i\ddot{t}h}$ $\text{üo\ddot{u}}$ $\text{tāl\ddot{i}=3\text{\$}\ddot{U} \ddot{I}\ddot{N}\ddot{D}-d\ddot{o}.\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}}$

«مردی که با شما صحبت می‌کرد» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۹۴۴).

مبدأ

) $\text{ū\ddot{n}ē\ddot{i}-i \ddot{u}}$ $\text{\$e\ddot{u}}$ $\text{ām\ddot{u}=m}$ $\text{m\ddot{i}- ē\ddot{r}-o\ddot{m}}$.

hōūšê-DÊR ĩrōm ũŋ ĩê=1ŞŪ.LŌŞŞ ĪMLĒR-ñūū-1ŞŪ

«خانه را از عمویم می‌خرم» (هیگ و نعمتی ۲۰۱۳: ۸).

دریافت‌کننده

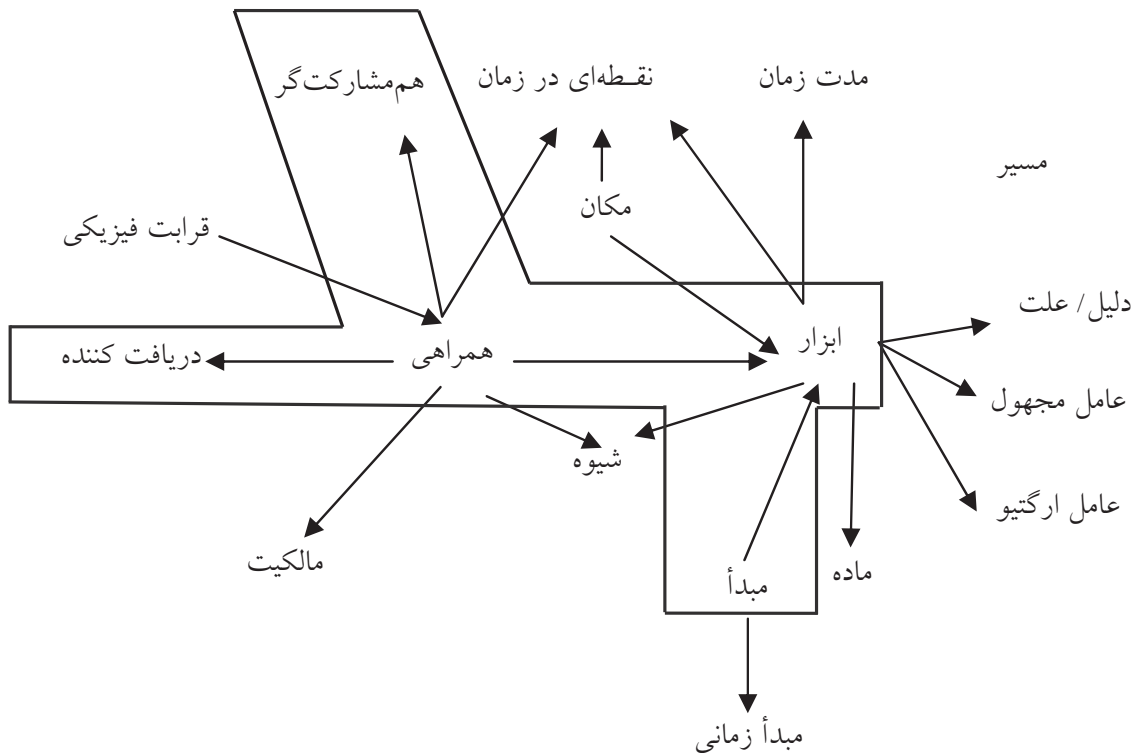
d) mō ĩ êtān=ōm şēū/şēū mērd-ī ĩ ê şōmā nāmē=to şī=ş dā hōrōt.

Ī ñōōī=1ŞŪ to māŋ-Ī s hō üōū ĩêttêr=2ŞŪ to=ŞŪ ũñê.LŞT şēll.LŞT

«من کتاب را به مردی که شما نامه را به او دادید فروختم» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۹۱۰).

در دلواری، از حرف اضافه şī به معنی «به» نیز برای مفهوم دریافت‌کننده استفاده می‌شود (مثال d-7).

شکل (۶) معانی مرتبط با ابزاری را که با پیش‌اضافه şēū (şēū) در دلواری بیان می‌شود بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهد.



شکل ۶. نقشه معنایی ابزاری در دلواری

6.3. ابزاری در بلوچی

در زبان بلوچی (گویش غربی)، پیش‌اضافه $\hat{u}\ddot{o}$ (مثال‌های 8-ā تا 8-ê) و \acute{s} āṭê (مثال‌های 8-ṫ تا 8-h) برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌روند.

ابزار

8. ā) ṣēr-ā $\hat{u}\ddot{o}$ $\hat{u}\ddot{a}\hat{i}$ \hat{i} ṫīr-ē \hat{i} $\hat{u}\ddot{s}$ t.
 $\hat{l}\hat{i}\ddot{o}\eta$ - $\ddot{O}\ddot{N}\ddot{M}$ \acute{s} $\hat{i}\eta$ $\ddot{o}\eta\acute{e}$ $\acute{a}\eta\ddot{o}\acute{s}$ - $\ddot{I}\ddot{N}\ddot{D}$ \hat{i} $\hat{i}\eta$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$.3 $\ddot{S}\ddot{U}$
 «او شیر را با یک تیر کشت» (آکسنوف ۲۰۰۶: ۶۴).
 همراهی

ñ) $\hat{u}\ddot{o}$ \acute{s} $\acute{a}\eta$ $\check{c}\hat{u}\eta\acute{t}$ $\acute{s}\acute{s}$ $\acute{a}\eta$ \hat{u} \hat{i} $\acute{m}\acute{a}\eta\acute{i}$ $\acute{a}\eta$ -ā $\acute{n}\hat{u}\eta\acute{t}$.
 \acute{s} $\hat{i}\eta$ $\ddot{R}\acute{E}\ddot{R}\acute{L}$ $\acute{s}\acute{e}\hat{n}\acute{e}\eta\acute{r}\acute{a}\acute{l}$ $\acute{r}\acute{i}\check{d}\acute{e}\eta$ $\acute{a}\eta\check{d}$ $\acute{s}\acute{e}\hat{m}\acute{n}\acute{a}\eta\acute{t}$ - $\ddot{O}\ddot{N}\ddot{M}$ $\acute{t}\acute{a}\hat{i}$ \acute{e} $\acute{a}\acute{s}$ $\acute{a}\hat{u}$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$.3 $\ddot{S}\ddot{U}$
 «او با خود چند سوارکار و خدمتکار برد» (همان: ۱۳۶).
 هم‌مشارکت‌گر

) $\hat{u}\ddot{o}$ \acute{s} $\acute{a}\eta$ - \acute{i} $\acute{m}\acute{a}\eta\check{d}$ -ā $\check{d}\acute{a}\eta$ $\acute{n}\hat{u}\eta$ - $\acute{a}\eta$ $\acute{l}\acute{a}$ $\hat{u}\acute{a}\eta\check{d}\acute{i}\acute{s}\eta\acute{t}$ -ā
 \acute{s} $\hat{i}\eta$ $\ddot{R}\acute{E}\ddot{R}\acute{L}$ - $\hat{U}\acute{E}\hat{N}$ $\acute{h}\hat{u}\acute{s}\acute{n}\acute{a}\eta\check{d}$ - $\ddot{O}\ddot{N}\acute{L}$ $\ddot{L}\acute{R}\acute{E}\hat{N}$ $\acute{n}\acute{e}$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$ - $\hat{l}\hat{l}$ $\acute{r}\acute{o}\eta$ \acute{s} $\acute{a}\hat{l}\hat{i}$
 «من با شوهرم برای گردش به بیرون رفتیم» (همان: ۱۴۴).
 دریافت‌کننده

d) $\ddot{N}\acute{a}\acute{s}\acute{r}\acute{o}$ $\hat{u}\ddot{o}$ $\acute{m}\acute{a}\eta\check{d}\hat{u}\acute{m}$ - $\acute{a}\eta$ $\acute{i}\check{c}\acute{t}$ $\eta\acute{a}$ - $\hat{u}\hat{u}\acute{s}$ \acute{t} .
 $\ddot{L}\acute{N}$ \acute{s} $\hat{i}\eta$ $\acute{m}\acute{a}\eta$ - $\ddot{L}\acute{L}$ $\acute{n}\acute{o}\eta\hat{i}\eta\hat{u}$ $\ddot{N}\acute{E}\hat{U}$ - $\acute{s}\acute{a}\hat{u}$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$.3 $\ddot{S}\ddot{U}$
 «نصرو به مردم چیزی نگفت» (همان: ۷۱).
 مالکیت

e) $\acute{t}\acute{a}\hat{i}$ \hat{i} $\hat{i}\eta\acute{a}\hat{n}$ $\hat{u}\ddot{o}$ $\acute{m}\acute{a}\eta\hat{i}$ $\acute{n}\acute{r}\acute{a}\acute{s}$ -ā $\hat{i}\eta\acute{t}$.
 $\hat{u}\ddot{o}\hat{u}$. $\ddot{S}\hat{U}$. $\hat{U}\acute{E}\hat{N}$ $\acute{n}\acute{o}\hat{o}\hat{i}$ \acute{s} $\hat{i}\eta$ \hat{l} . $\hat{U}\acute{E}\hat{N}$ $\acute{n}\acute{r}\acute{o}\eta\hat{e}\eta$ - $\ddot{O}\ddot{N}\acute{L}$ $\ddot{O}\ddot{L}\acute{L}\acute{R}$.3 $\ddot{S}\ddot{U}$
 «کتاب تو با برادر من است» (بلوچی غربی؛ جهانی و کرن ۲۰۰۹: ۶۶۶).
 ابزار

f) $\acute{m}\acute{a}$ $\check{d}\acute{a}\eta$ -ā \acute{s} $\acute{a}\eta$ \hat{i} $\acute{e}\eta\acute{i}\eta$ $\acute{l}\acute{a}\check{c}$ \hat{i} \hat{o}
 \hat{l} $\check{d}\acute{o}\acute{o}\eta$ - $\ddot{O}\ddot{N}\ddot{M}$ \acute{s} $\hat{i}\eta$ \hat{i} $\acute{e}\hat{u}$ $\ddot{o}\hat{l}$ $\acute{e}\eta$ $\check{d}\acute{o}$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$
 «من در را با کلید باز کردم» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۲۲۵).
 همراهی / هم‌مشارکت‌گر

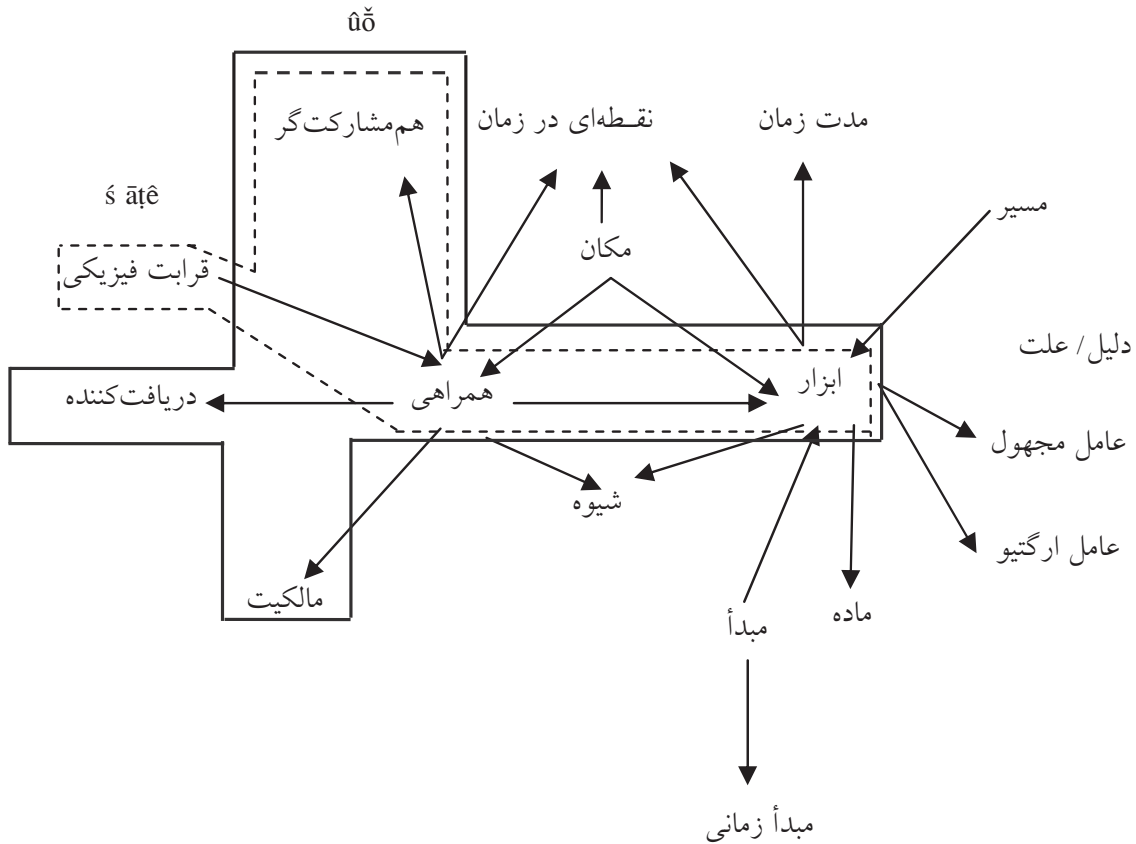
u) ā $\acute{m}\acute{a}\eta\check{d}$ - $\acute{a}\hat{i}$ - \acute{i} $\hat{u}\ddot{o}$ / \acute{s} $\acute{a}\eta$ $\acute{t}\acute{o}$ $\acute{h}\acute{a}\hat{n}\acute{a}\eta$ - \acute{i} \hat{i} \hat{o} $\acute{m}\acute{o}\hat{a}\eta\hat{l}\acute{e}\hat{m}$ -ē
 $\ddot{D}\acute{E}\hat{M}$ $\acute{m}\acute{a}\eta$ - $\ddot{D}\acute{E}\hat{R}$ - \hat{l} \acute{s} $\hat{i}\eta$ $\hat{u}\ddot{o}\hat{u}$ $\acute{t}\acute{a}\hat{l}\hat{i}$ \acute{e} -3 \ddot{S} $\check{d}\acute{o}$. $\ddot{L}\ddot{S}\ddot{T}$ $\acute{t}\acute{e}\hat{a}$ $\acute{h}\acute{e}\eta$ - $\ddot{O}\ddot{L}$
 «آن مردی که با تو صحبت می‌کرد معلم است» (همان: ۲۲۸)

قرابت فیزیکی

h) êṣī ś ā ā ʎāl nā ṣ-ō oṣṭānā ś āṭê čārī
 ĐĒM ṣīr ʎN- Ōʎ ṣṭāṇḍ ū ś īṭḥ nīī ê

«این آقای لعل‌بخش است که کنار دوچرخه‌اش ایستاده است» (جهانی ۲۰۰۳: ۱۲۴).

در شکل (۷) نقش‌های مختلف پیش‌اضافه‌های *ś āṭê* (محدوده‌ای که با نقطه‌چین مشخص است)، و *ûö* بر روی نقشه معنایی مشاهده می‌شود. در بلوچی نیز مانند گیلکی شاهد رابطه هم‌معنایی در کاربرد حروف اضافه برای بیان معانی مرتبط با ابزاری هستیم.



شکل ۷. نقشه معنایی ابزاری در بلوچی

7.3. ابزاری در کردی سورانی

در زبان کردی سورانی، پیش‌اضافه *nā* برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود (مثال‌های 9-ā تا 9-d)، اما اگر قبل یا بعد از آن واژه‌بست باشد، *nā* به *ê* تبدیل می‌شود (تاکستون ۲۰۰۶: ب: ۲۲). علاوه بر *nā*، پیرا اضافه *ā...nā* نیز برای بیان شیوه به کار می‌رود (مثال 9-ê)؛ و از پیش‌اضافه *!āûā!* برای بیان همراهی و هم‌مشارکت‌گر استفاده می‌شود (مثال‌های 9-î و 9-û).

آنچه در سورانی جلب توجه می‌کند نقض این دیدگاه است که نقشه معنایی بیانگر جهانی‌های تلویحی است، به این معنی که در این زبان، برای بیان ابزار و دریافت‌کننده، از پیش‌اضافه *nā* استفاده می‌شود، در حالی که برای بیان همراهی که در بین این دو قرار دارد، از حرف اضافه *!āûā!* استفاده می‌کند. نروگ (۲۰۱۰: ۲۴۱) علت این پدیده را در عوامل تاریخی می‌داند که طی آن، نشانه اصلی، به دلیل گستردگی کاربرد، از شفافیتش کاسته می‌شود و نشانه‌ای جدید وارد نظام زبان می‌شود. شایان ذکر است که *nā* در کردی نقش تجربه‌گر را نیز نشان می‌دهد (مثال 9-î). نقش تجربه‌گر در حوزه معنایی مرتبط با «برایی» به کار می‌رود (رک. نقشه معنایی برایی، هسپلمت ۲۰۰۳: ۲۱۳). این نکته می‌تواند مؤید این مطلب باشد که *nā*، در واقع، هم نقش ابزاری دارد و هم نقش برایی (*nā* دریافت‌کننده را نیز نشان می‌دهد (مثال 9-d)) و از این رو، به دلیل گستردگی کاربرد، از شفافیتش کاسته می‌شود و حرف اضافه *!āûā!* برای بیان معانی همراهی و هم‌مشارکت‌گر به کار می‌رود.

ابزار

9. ā) ās dîrûā-î ā=û nā î həl nā î ərđ.
 hê dōōr-DÊR=3ŞÛ s îth î êü oî ên dō. ĪŞT

«او در را با کلید باز کرد» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۶۰۴).

عامل مجهول

ñ) hî h=ît î ê nâ-î îr-ê.
 nōthîñû=2ŞÛ ñü NÊÛ-dō-ĪĀŞŞ

«کاری از دستت (به‌وسیله تو) ساخته نیست» (تاکستون ۲۰۰۶: ب: ۱۶۷).

دلیل / علت

) nā hōü ās ā
ś iṭh rēāṣōṇ ṭhāt

«به آن دلیل»

دریافت کننده

d) āmā nī-l-ēn nā tō.
DĒM ŠŪNṢāü-1ŠŪ tō üōü

«(اجازه بده) این را به تو بگویم» (همان: ۲۳).

شیوه

e) nā ĩāā hāt.
ś iṭh hāṣṭē omē.LŠṬ.3ŠŪ

«با عجله آمد» (همان: ۴۴).

همچنین برای بیان شیوه از پیرا اضافه nā... āś نیز استفاده می‌شود:

f) ĩ ĩ hāi ā nā ṭūrāi-ās ā ś iṭ=i.
ūṭṭ-DĒR ĀDL āṇūṭṭü-ĀDL ṣāü. LŠṬ=3ŠŪ

«دختر با عصبانیت گفت» (همان: ۴۵).

همراهی

ü) n=iü-hēnā ĩāüāi o=ṭ.
ĪML=3ŠŪ-nṭṭü ś iṭh RĒRL=2ŠŪ

«آن را با خودت بیاور» (همان: ۳۹).

هم‌مشارکت‌گر

h) ās ĩüās -ā-ü ĩā ĩāüāi tō āiṣā=ü ā-ī ṭṭd māmōṣṭā-üā.
ṭhāt māṇ-DĒR-Ī ŌML ś iṭh üōü ṭālī=3ŠŪ ĪND-ḍō.LŠṬ ṭēā hēr- ŌL

«آن مردی که با تو صحبت می‌کرد معلم است» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۶۰۵).

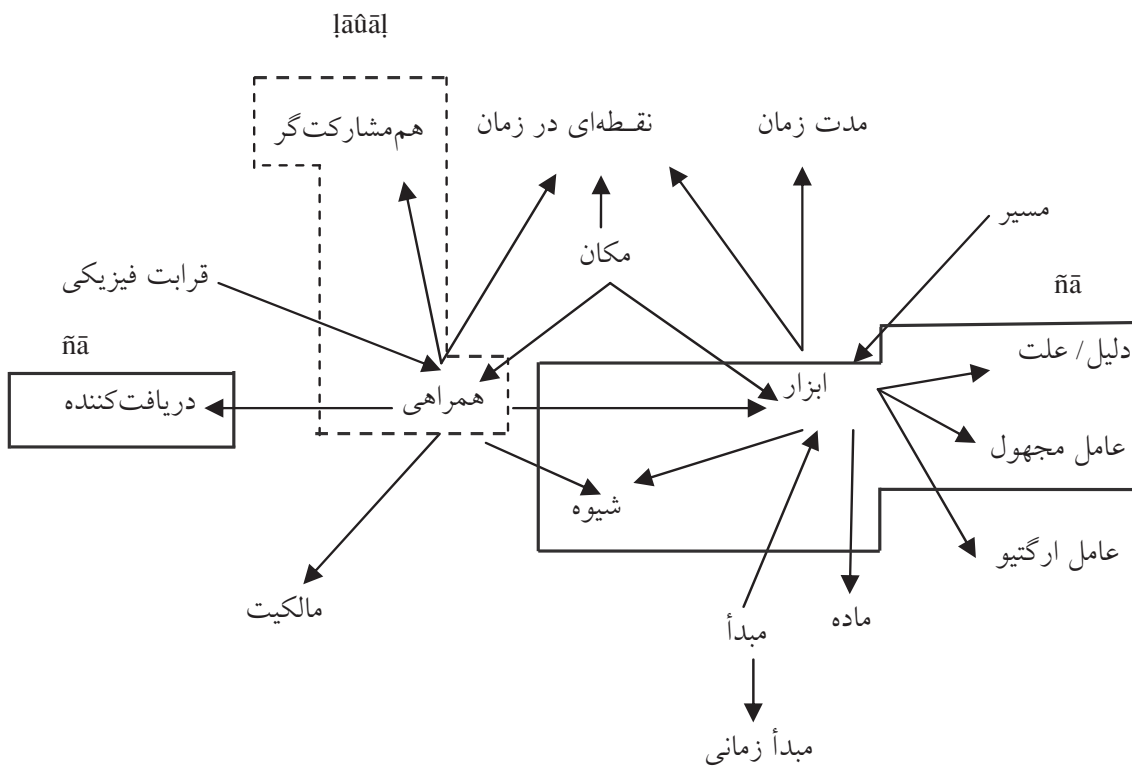
تجربه‌گر

i) ĩē=m oṣḥ nū hāt-ī
tō=1ŠŪ ũṭad nē.LŠṬ omē.LŠṬ-2ŠŪ

«خوشحال شدم که آمدی» (تحت‌اللفظ: به من خوش آمد که آمدی) (تاکستون ۲۰۰۶: ۱۹۹)

با توجه به آنچه گفته شد، نقشه معنایی حروف اضافه ĩāüāi (محدوده داخل

نقطه چین) و nā در کردی سورانی به شکل زیر است:



شکل ۸. نقشه معنایی ابزاری در کردی سورانی

8.3. ابزاری در کردی کرمانجی

زبان کرمانجی از پیرا اضافه fê...fê fê...fê در الفبای آوانگار) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌کند (مثال‌های 10-ā تا 10-f). همچنین از پیرا اضافه fê...fê نیز برای بیان مفهوم دریافت‌کننده (مثال 10-û) استفاده می‌شود.
 ابزار

10. ā) nî tîrêṇ fê
 ĀḌĻ trāñ ĀḌĻ

«با قطار» (تاگستون ۲۰۰۶ الف: ۲۰۲).

همراهی

nî)mê hāmû tîṣtêṇ sê nî sê fê hāñîṇê.
 1ṢÛ êñêrî tîñî-ĻĻ RÊRL ĀḌĻ RÊRL ĀḌĻ nîñî.ĻṢṬ

«من همه وسایلم را با خودم آورده‌ام» (همان: ۱۵۲).

هم‌مشارکت‌گر

)ê dî- sâ -îñ nî şāl-āñ nî tê fê nî-ñî-m.

1ŞŪ ĪND-ś ānt:LRÊŞ-1ŞŪ rōr üēār-ĪL:ÖŪL ĀDL 2ŞŪ ĀDL ĪRR-Īñê:ĪRŞ-1ŞŪ
 «برای سال‌ها می‌خواستم با تو زندگی کنم» (هیگ ۲۰۰۸: ۲۱۷).
نقطه‌ای در زمان

d) nī nīhīştīn-ā dēnū rē
 ĀDL hēārīnū-Ī Ī.R nōi ē ĀDL

(با شنیدن صدا) «تاکستون ۲۰۰۶ الف: ۲۰۲».

مالکیت

ē) lē ĩrū nē nī mīn rē üē
 ĩrōm tōdāü nōt ĀDL 1ŞŪ.ÖŪL ĀDL oĪ

«از امروز با من نیست (در اختیار من نیست)» (همان: ۱۷۸).

دریافت کننده

f) dī şūnā î ü māmōştē āĪ ĩrīü-ē nī mīn rē nī-î-ē...
 ĩnştēād oĪ omĪ tēā hēr hēĪ-Ī .M ĀDL 1ŞŪ.ÖŪL ĀDL ĪRR-dō-3Ş

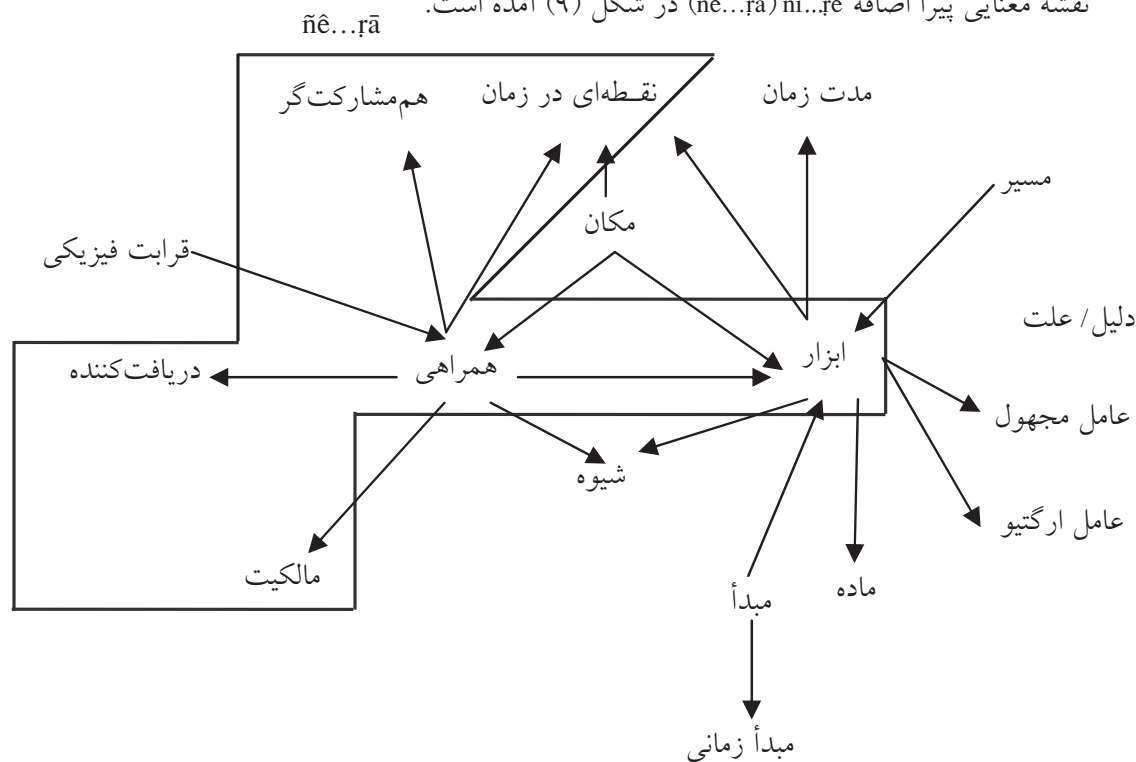
«معلم به جای اینکه به من کمک بکند...» (همان: ۱۴۴).

دریافت کننده

ū) hērî êşî ĩn mīn rē dīüōt.
 ênērūñōdū ĀDL 1ŞŪ.ÖŪL ĀDL ĪND-ĳēĪ.ĪŞT

«هر کسی به من می‌گفت» (همان: ۸۸).

نقشه معنایی پیرا اضافه nī...rē (nē...rā) در شکل (۹) آمده است.



شکل ۹. نقشه معنایی ابزاری در کردی کرمانجی

9.3. ابزاری در تاتی

گویش چالی از زبان تاتی، از پس اضافه‌های -ū (مثال‌های 11-ā تا 11-ê) و -î ū (مثال‌های 11-ḫ تا 11-ū) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌کند. -ū برای غیرجاندار و -î ū برای جاندار به کار می‌رود. همچنین از پس اضافه -êṇḏū (مثال‌های 11-ḫ تا 11-ṁ) نیز در این گویش استفاده می‌شود.

ابزار

11. ā) ḏār āṇ-ō ṇêḏūṭ-êṁ
ṇêḏḏê-ś iṭḥ ṣêś -1ṢŪ

«با سوزن دوختم» (پارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۰).

در اینجا چون سوزن در حالت غیرفاعلی به -ā ختم می‌شود (یعنی ḏār āṇā)، در اثر ادغام -ā و -ū، پس اضافه به شکل -ō ظاهر می‌شود.

همراهی

ṇ) ṇōmêṇḏā Âörōṇ-ū ṣā:ṁū
ōmê.ĪṢṬ.3ĪĪ Î örāṇ-ś iṭḥ āṇḏḏê-ś iṭḥ

«آنها همراه با قرآن و شمع آمدند» (همان: ۱۲۱).
مبدأ

) ḏērāi ḥṭ-ū ṇêcīṇ
ṭrêê-ṭrōm Ī i i.ĪMĪ

«از درخت بچین» (همان: ۱۱۹).

شیوه

d) ṇā -ū Ī āmīñi.
ûrā ê-ś iṭḥ ûêṭ ūĪ.2ṢŪ

«تو با ناز بیدار می‌شدی» (همان: ۱۲۱).

مکان

ê) cêṁê ṁṁ-ū.
Ī.ŪÊṆ Ī ō i êṭ-iṇ

«در جیم» (همان‌جا).

هم‌مشارکت‌گر

ḫ) ā mārḏāi î ê ṣōmā-i ū ḥārṭ=êṣ mī- āṇḏ mōāllêṁ-ê.
ṭḥāṭ māṇ ŌMĪ üöü-ś iṭḥ ṭālî=3ṢŪ ĪND-ḏō.ĪṢṬ ṭêā ḥêṭ= ŌĪ.3ṢŪ

«آن مردی که با شما صحبت می‌کرد معلم است» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۱۰۹۵).

مبدأ

û) Ī ūl Ī īār-ī î ū ūûêr.
mōñêü rāthêr-2ŞŪ ĩrōm tāt ê. ĪMĪ

«از پدرت پول بگیر» (پارشاطر ۱۹۶۹: ۱۱۹)

ابزار

h) ĩr-êñdā mēñēñê.
ñêām-ś ĩth āñ't ñê ðōñê

«با میله نمی‌شود آن را انجام داد» (همان: ۱۲۲).

همراهی

ī) ñōmēñdā ðāūrō üê êrñō-ñdū.
āmê.3ĪĪ tāmñōūrñê āñd hāūññōü-ś ĩth

«آنها همرا با دایره‌زنگی و سُرنا آمدند» (همان: ۱۲۳).

هم‌مشارکت‌گر

ñ) ñāü-ōñdā
R.ŞŪ-ś ĩth

«با او» (همان: ۱۶۱).

مکان

î) êş'tā têt-ê nā ī-êñdū-īñd.
2ŞŪ.ŪÊN ūrñ-ĪĪ.DĪR ĪĪāü-īñ- ŌĪ.3ĪĪ

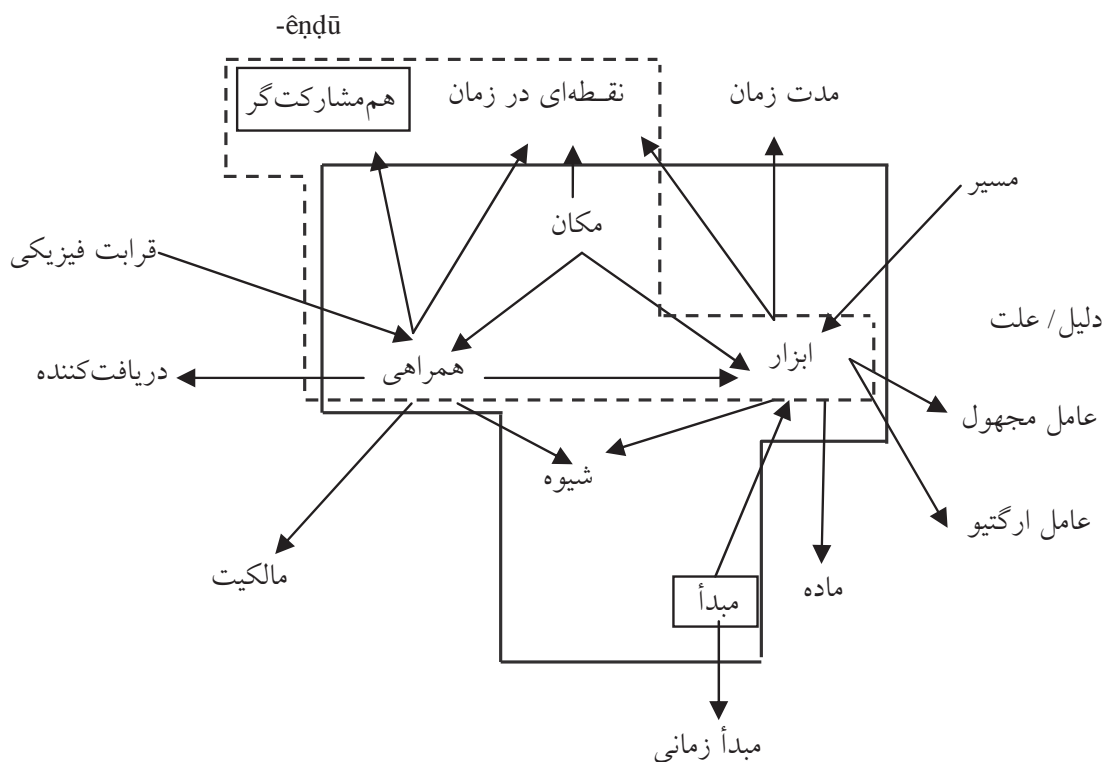
«دختران تو در بازی هستند» (همان: ۱۲۳).

نقطه‌ای در زمان

l) şānā şêş şāat ê ñīm-īñdū
êñēññū şī lō î hālñ-āt

«در ساعت شش و نیم غروب» (همان: ۱۲۳).

با توجه به نقش‌های مختلف پس‌اضافه‌های -ū و -êñdū (محدوده داخل نقطه‌چین) نقشه معنایی تاتی در حوزه ابزاری به شکل زیر است. چون -ū و -î ū یکی هستند و تفاوت آنها در جاننداری است، در نقشه فقط -ū را نشان می‌دهیم. در تاتی نیز، همانند بلوچی و گیلکی، رابطه هم‌معنایی را در پس‌اضافه‌های -ū و -êñdū مشاهده می‌کنیم؛ اما در اینجا نیز رابطه هم‌معنایی صددرصد وجود ندارد.



شکل ۱۰. نقشه معنایی ابزاری در تاتی

مقایسه زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق نکات جالبی را نشان می‌دهد از جمله اینکه این زبان‌ها، به استثنای کردی سورانی، نقش‌های ابزاری، همراهی، و هم‌مشارکت‌گر را با یک حرف اضافه نشان می‌دهند؛ همچنین زبان‌های مورد مطالعه در نشان دادن نقش‌ها تفاوت‌هایی دارند، اما همه نقش‌ها را می‌توان بر روی نقشه معنایی نروگ نشان داد.

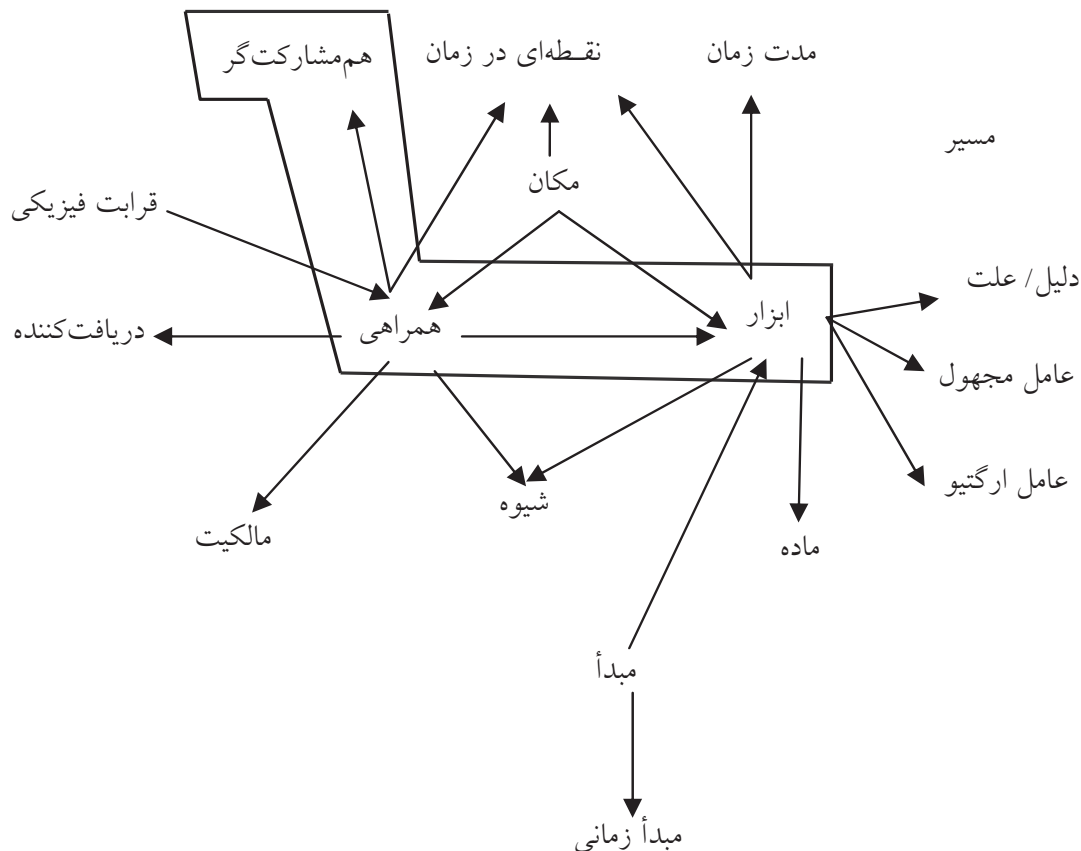
4. نتیجه‌گیری

نقشه معنایی ابزاری برای مقایسه بین‌زبانی عناصر چندنقشی است. عنصر چندنقشی‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت حروف اضافه ابزاری («با» و معادل‌های آن در دیگر زبان‌های ایرانی) است. حروف اضافه ابزاری در زبان‌های مورد مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی، به لحاظ نقش‌هایی که کدگذاری می‌کنند، نشان می‌دهند. در عین حال،

باید توجه کرد نقش‌هایی که در نقشه معنایی ابزاری به واسطه حروف اضافه ابزاری کدگذاری نمی‌شود با نشانه‌ای دیگر (حروف اضافه، حالت‌نما و...) کدگذاری می‌شود. کرافت (۲۰۰۳: ۱۰۵-۱۰۶)، در بحث تناظر جانشینی، مواردی را که به چندمعنایی در زبان‌ها مربوط می‌شود هم دارای تصویرگونگی می‌داند و هم اقتصاد، چراکه یک صورت می‌تواند چند معنی را نشان دهد (اقتصاد)؛ و نیز معانی‌ای که به واسطه آن صورت بیان می‌شوند به هم مرتبط هستند (تصویرگونگی). بر این اساس، می‌توان گفت مفاهیم اقتصاد و تصویرگونگی در نشانه ابزاری نهفته‌اند، چراکه یک صورت برای بازنمایی چند نقش به کار می‌رود و از طرفی نقش‌ها با هم مرتبط هستند. از طرفی، در نقشه معنایی بعضی زبان‌ها (گیلکی، بلوچی و تاتی) شاهد حضور هم‌زمان دو حرف اضافه برای بیان نقش‌های مرتبط با ابزاری بودیم، اما رابطه هم‌معنایی صددرصد نبود؛ این با اصل اقتصاد در زبان همخوانی دارد، چراکه وجود دو صورت مترادف زبانی که رابطه هم‌معنایی آنها صددرصد است مغایر اصل اقتصاد زبان است (همان: ۱۰۶).

همان‌طور که گفته شد، نقشه‌های معنایی می‌توانند بیانگر جهانی‌های تلویحی باشند. براین اساس، اگر زبانی عامل مجهول و همراهی را با یک نشانه کدگذاری می‌کند، ابزاری را نیز باید به همین طریق نشان دهد. در این میان کردی سورانی استثنا است، چراکه ابزاری و دریافت‌کننده را با یک حرف اضافه نشان می‌دهد، اما همراهی که در بین این دو قرار دارد با یک حرف اضافه متفاوت کدگذاری می‌شود. چنین مواردی می‌توانند برای نقشه‌های معنایی مشکل‌ساز شوند و فرضیه اتصال نقشه معنایی را زیر سؤال ببرند. نروگ بروز چنین مواردی را به دلایل تاریخی نسبت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، در این موارد تکواژ قدیمی که کاربردش گسترده می‌شود برای گویشوران مبهم می‌نماید و از این رو، تکواژ جدیدی که کاربردش صریح است (در اینجا حرف اضافه {!āûā} برای بیان برخی نقش‌های معنایی به کار می‌آید، اگرچه اطلاعات تاریخی درباره زبان کردی در این مورد وجود ندارد. شایان ذکر است که این مورد در زبان هورامی نیز صادق است؛ در این زبان حرف اضافه ñā برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود و ابزاری و دریافت‌کننده را نشان می‌دهد، اما همراهی را که در بین این دو قرار

دارد با حرف اضافه‌ای دیگر (čāñī) نشان می‌دهد (رک. مکنزی ۱۹۶۶؛ دبیرمقدم ۱۳۹۲). می‌توان گفت در کردی سورانی و هورامی که فرضیه اتصال نقشه معنایی نقض می‌شود، نشانه ابزاری معانی مرتبط با برابری را نیز کدگذاری می‌کند و چون کاربردش گسترده می‌شود از شفافیتش کاسته می‌شود؛ در نتیجه یک نشانه جدید که شفافیت بیشتری دارد وارد نظام زبان می‌شود و برخی از نقش‌های مرتبط با ابزاری را کدگذاری می‌کند. در پایان، می‌توان نقشه تلویحی زیر را برای زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق رسم کرد. البته کردی سورانی و هورامی در این نقشه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این دو زبان استثنا هستند در آنها (نشانه ابزاری و دریافت‌کننده متفاوت از نشانه همراهی است).



شکل ۱۱. نقشه معنایی مشترک زبان‌های ایرانی

منابع

- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۹۲، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران.
- عموزاده، م. ۱۳۸۱، «همگرایی و دوزبان‌گونه‌گی در گویش مازندرانی»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، س ۲، ش ۶ و ۷، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- Anderson, L. N., 1982, "The *Lêrîê* í 'ás a *Ūnîñêrşāl* ānd āš a *Lāñûuāûê-Lārî* ūlār ātêûōrî", *Tense-Aspect: between Semantics and Pragmatics*, ed. L. M. Hopper, *Āmîştêrdārî*, Ī Ī . 227-264.
- , 1986, "Ēnîdêñtîālş, *Lāthş* oŕ hāñûê, ānd *Mêñtāl Māl ş: Tūl* oļōūī allū *Rêûulār Āşūmîmêtrîêş*", *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*, ed. S. Chafe ānd M. Nichols, *Nōŕş* oōđ, Ī Ī . 273-312.
- Axenov, Ş, 2006, *The Balochi Language of Turkmenistan: A Corpus-Based Grammatical Description*, *Ū Ī Ī şālā*.
- Croft, Ş ., 2003, *Typology and Universals*, 2nd ed, *āmîñŕîđûê*.
- Cysouw, M., 2007, "Nūlđîñû Şemāñtî Māl ş: *The* āşê oŕ *Lêrşon* Mārî inû", *New Challenges in Typology*, ed. M. Miestamo ānd N. Wälchli, *Ñêŕlîñ*, Ī Ī . 225-248.
- Haig, Ū., 2008, *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, *Êñl ĩŕî āl Ā Ī Ī ŕōāhêş* ŧō *Lāñûuāûê Tūl* oļōūī [EĀLT] 37, *Ñêŕlîñ*.
- Haig, Ū., ānd Nemati, R., 2013, "Īŕî ş āt *thê* Şūñtā -*Lŕāumātî* ş *Īñŕêŕêñ* ê: *The* āşê oŕ *Dêlñārî* *Lŕōñōmîñāl Êñ Īŕî ş*", *Lāl êŕ hêlđ* āt *thê Ī Ī Ī* 5, *Ñāmñêŕû*.
- Haspelmath, M., 2003, "The *Ūêōmêtrû* oŕ *Ūŕāmmātî* āl *Mêāñîñû: Şemāñtî Māl ş* ānd *ŕōşş-Lîñûūşŕî* *ōmĪ* āŕîşōñ", *The New Psychology of Language*, nōl. 2, *Māhş* āh, ed. M. Tomasello, *Ñêş Ūōŕî*, Ī Ī . 211-242.
- Jahani, ., 2003, "The āşê Şūştêm in *Īŕāñiāñ* *Ñālō* hî in ā ōñtā ŧ *Lîñûūşŕî* *Lêŕşl* ê ŧîñê", *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, ed. . Jahani ānd A. Korn, *Ş iêşñādêñ*, Ī Ī . 113-132.
- Jahani, . ānd Korn, A., 2009, "Ñālō hî", *The Iranian Languages*, ed. Ū. Windfuhr, *Lōñđōñ*, Ī Ī . 634-692.
- Lehmann, ., ānd Shin, Ū., 2005, "The *Rūñ* ŧîōñāl *Đōmāñ* oŕ ōñ ōmîŧāñ ê: *Ā Tūl* oļōūī āl *Şŧūđū* oŕ *Īñşŕūmêñtāl* ānd ōñ ōmîŧāŧîñê *Rêlāŧîōñş*", *Typological Studies in Participation (Studia Typologica 7)*, ed. . Lehmann, *Ñō hūm*, Ī Ī . 9-104.
- Luraghi, Ş., 2001, "Şūñ *rêŧîşŕñ* ānd *thê* *lāşşîŕî* āŧîōñ oŕ *Şemāñtî Rōlêş*", *Sprachtypologie und Universalienforschung* 54/1, Ī Ī . 35-51.
- MacKenzie, D. N., 1966, *The Dialect of Awroman (Hawrāmāñî Luhōñ)*, *Ī ōñêñhāññ*.
- Narrog, H., 2010, "Ā *Điā* hŕōñî *Đîmêñşîōñ* in *Māl ş* oŕ āşê *Rūñ* ŧîōñş", *Linguistic Discovery* 8 (1), Ī Ī . 233-254.

- Narrog, H. and Ito, S., 2007, "Reconstructing Semantic Maps: The Comitative-Instrumental Area", *Sprachtypologie und Universalienforschung* 60/4, pp. 29-273.
- Palancar, E. L., 2002, *The Origin of Agent Markers (Studia Typologica 5)*, Berlin.
- Paul, D., 2011, *A Comparative Dialectal Description of Iranian Taleshi*, PhD. Dissertation, University of Manchester.
- Rastorgueva, V. S. et al., 2012, *The Gilaki Language*. English Translation Editing and Expanded Content by R. M. Lockwood, (*Studia Iranica Upsaliensia* 19), Uppsala.
- Schlesinger, I. M., 1979, "Cognitive Structure and Semantic Deep Structure: The Case of the Instrumental", *Journal of Linguistics* 15, pp. 203-395.
- Stilo, D., 2009, "Isfahan xxi. Provincial Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. XIV, pp. 93-112.
- Thackston, W. M., 2006a, *Kurmanji Kurdish: A Reference Grammar with Selected Readings*, <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Kurmanji/>
- _____, 2006b, *Sorani Kurdish: A Reference Grammar with Selected Readings*, <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Sorani/>
- Van der Auwera, J. and Plungian, V. A., 1998, "Modality's Semantic Map", *Linguistic Typology* 2/1, pp. 79-124.
- Yamaguchi, K., 2004, *A Typological, Historical, and Functional Study of Adpositions in the Languages of the World*, PhD Thesis, University of New Mexico.
- YarShater, E., 1969, *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris.

